

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات پیشگوئی‌های آخرالزمان درباره جوانان

مجید حیدری فر^۱

روح الله مقدسی^۲

چکیده

نهیضت حضرت مهدی عج به سبب ویژگی‌های جهان شمولی و عدالت گستره همگانی، افزون بر برخورداری از رهبری شایسته و پیراسته از خطا، به وجود جوانانی کارداران و کارآمد نیازمند است، زیرا جوان دارای قدرت و صلابت جسمی است که از پس کارهای سخت و مهم برمی‌آید. همچنین جوان دارای روح لطیف و صیقل داده شده مانند آینه بدون زنگار است. حق را بدون درنگ می‌پذیرد و به آن گردن می‌نهد؛ به طور طبیعی، فرمانبری او از رهبر و مولای خود بیش تر است و این شاخص، رمز موفقیت هر نهضتی به شمار می‌آید.

پیشگوئی‌های حجت‌های الهی درباره جوانان آخرالزمان، به دلیل ارتباط ایشان با عالم غیب، اهمیت بس و الایی دارد و به خوبی می‌تواند پیام آور امید و نشاط، نیز هشدار و آماده باشی برای جوانان باشد.

موضوع این مقاله بررسی سندی و تحلیل دلالتی این پیشگوئی‌هاست؛ روش ما در این پژوهش حدیثی بر این پایه‌ها استوار است:

۱. بررسی سند و مجموع قرائن درون متنی؛ شاید سند حدیثی ضعیف؛ ولی در

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول) (dr.mheidarifar313@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم.

حقیقت، به دلیل محتوای درست و عالی معتبر باشد.
۲. یکی از راه‌های اثبات اعتبار حدیث، تحقق عینی محتوای آن است.
۳. ابهام و اجمال در روایتی، با تفسیر و تفصیل در روایتی دیگر می‌تواند برطرف گردد.

به این امید که با ارائه تصویری منسجم و معقول از پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان، بتوان عرصه را بر مدعیان دروغین و سودجویان فرصت طلب، تنگ و راه برای آمادگی بیش‌تر و بهتر، و زمینه‌سازی ظهور موعود ادیان هموار کرد.

واژگان کلیدی

پیشگوئی‌های آخرالزمان، جوانان آخرالزمان، جوانان شیعه و ظهور، جوانان کهنه و ظهور، جوان بودن حضرت مهدی علیه السلام.

مقدمه

واژه پیشگوئی کاربردها و معانی گوناگونی دارد: آن که قبل از پیشامدها و وقوع حوادث آینده را حدس می‌زند یا از آنها خبر می‌دهد؛ غیب‌گو؛ پیش‌بین، خیلی‌ها ادعای پیشگو بودن دارند؛ اما آینده صحت و سقم ادعای آنها را ثابت می‌کند. (به سرپرستی حسن انوری، ۱۳۹۰: ۲/۱۵۱۷) پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان می‌تواند پیام آور امید و نشاط، نیز هشدار و آماده باشی برای جوانان باشد و راه را برای آمادگی بیشتر و بهتر و زمینه‌سازی ظهور موعود ادیان، هموارتر سازد.

بهره برداری انسان از اطلاعات آینده برای برنامه‌ریزی و امیدبخشی بسیار سودمند است. نخستین اثرش امیدواری به پیشرفت و سیر صعودی است. ناامیدی یعنی ایستائی و مرگ، رکود و سقوط. با نومیادی کاری از پیش نمی‌رود. بر این اساس، با نوید انبیا و اولیا به مردم که روزی خواهد آمد و ستم و ستمگر نابود خواهد شد و ظالمان به سزای اعمالشان خواهند رسید، مردم امیدوار و فعال‌تر می‌شوند و جریان زندگی بهتر گشته و جامعه‌ای زنده شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر افراد به ناامیدی و دلسردی و وارفتگی دچار گردند، جامعه به سمت پژمردگی و خمودی می‌رود. از چنین جامعه‌ای نمی‌توان امید حیات داشت، پس بالاترین خدمت پیامبران الهی این است که زمینه امیدواری را برای مردم فراهم می‌کنند.

پیشگوئی‌های ظهور امام مهدی علیه السلام از جذاب‌ترین بخش‌های معارف مهدوی است. اختصاص بخش عمده‌ای از روایات مهدویت به این موضوع، بهترین گواه این مدعاست. این جذابیت از سویی سبب افزایش اقبال عمومی به این موضوع، در نتیجه اصل اندیشه مهدویت

می‌شود؛ از سوی دیگر افزون بر ایجاد زمینه مناسب برای ورود خرافات، طمع شیادان را برای جعل و تحریف روایات دوچندان می‌سازد، پس با توجه به کمبود پژوهش‌های مستند در این زمینه، تحقیق مبتنی بر اصول و قواعد فهم حدیث، با جداسازی احادیث صحیح از ضعیف و مطالب مستند از نامستند اهمیت دارد، چون افزون بر پالایش معارف مهدویت از خرافات، در خصوص جوانان، زمینه‌های سوء استفاده از این موضوع نیز از میان برداشته می‌شود.

در این نوشتار تلاش خواهد شد که با اعتماد به روایات معتبر، تصویری منسجم و معقول از پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان ارائه، و مطالب مستند از مطالب نامستند جدا گردد.

گفتنی است که روش علمی درست در پژوهش‌های حدیثی بر این پایه‌ها استوار است:

۱. داوری در باره صحت روایات باید بر اساس معیارهای خاصی انجام گیرد؛ مانند بررسی سند و مجموع قرائن درون متنی؛ شاید سند حدیثی ضعیف باشد؛ ولی در حقیقت معتبر باشد؛

۲. یکی از راه‌های اثبات اعتبار حدیث، تحقق عینی محتوای آن است؛

۳. به نظر نگارنده، استناد به «تسامح در ادله سنن» در باره کلیات علائم ظهور، روا نیست؛ هرچند در جزئیات آن‌ها بلاشکال باشد.

۴. روایات اهل بیت علیهم‌السلام مانند آیات قرآن مجید، می‌توانند مفسر یکدیگر باشند؛ به گونه‌ای که ابهام و اجمال در روایتی، با تفسیر و تفصیل در روایتی دیگر برطرف گردد. بر این اساس، روایات هم خانواده، باید کنار یکدیگر بررسی شوند.

۵. مجموعه پیشگوئی‌های آخرالزمان باید کنار هم دیده شوند. بررسی جداگانه آن‌ها خسارت بار است، چون با ایجاد هیجان و احساس کاذب در منتظران ظهور امام عصر علیه‌السلام، ممکن است پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد. بر این اساس، باید به دستور امامان معصومان علیهم‌السلام همواره ظهور را نزدیک دانست و در عین حال، از تعیین وقت قطعی در زمان ظهور پرهیز کرد.

در این مقاله پس از بیان درآمد، هفت عنوان از پیشگوئی‌های آخرالزمان در باره جوانان (با استناد به نمونه‌هایی از روایات مرتبط و متناسب، نه همه آن‌ها، چون در همه روایات بیانگر پیشگوئی‌های آخرالزمان، معادل‌های عربی واژه جوان مانند شاب و فتی و غلام... نیامده است)، از نگره سندی و دلالی بررسی و تحلیل خواهد شد؛ هرچند جا داشت (به دلیل روایات گوناگون و متعدد در هر باب، در مجموع حدود ۱۰۰۰) که هر یک از پیشگوئی‌های یاد شده موضوع مقاله جداگانه‌ای باشد تا حق مطلب بهتر ادا گردد؛ برای نمونه دسته بندی پیشگوئی‌ها با توجه به قلمروهای سه گانه وجودی جوان: بینش و گرایش و کنش، نیز تحلیل

آسیب‌ها در این سه عرصه و تقسیم آن‌ها به پیدائی و پایائی و پویائی، به گویائی و رسائی و شیوائی پژوهش می‌افزاید.

گفتنی است که متفاهم عرفی از واژه جوان (اعم از مرد و زن) انسانی است که فاصله سنی او میان ۲۰ - ۴۰ باشد و مراد از کلمه مرکب آخر الزمان نیز دوران غیبت امام مهدی عج و پیش از ظهور آن حضرت است.

پیشگویی یکم: رواج موسیقی و مشروبات و بی عفتی میان جوانان

۱. امام علی ع فرمود:

یستحل الفتیان المغانی و شرب الخمر (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ۲/۱۵۳)؛
جوانان غنا و مشروبات را حلال می‌شمارند.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ، وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، بَلْ أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا، وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟! فَقَالَ: نَعَمْ وَشَرُّ مِنْ ذَلِكَ!
(کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۵۹، ح ۱۴)

چگونه است حال شما هنگامی که زنان تان فاسد گردند و جوانان شما به فسق و فجور بگرایند؟ شما نیز به جای امر به معروف، امر به منکر و نهی از معروف کنید! معروف را منکر پنداشته، منکر را معروف بدانید! سپس از آن حضرت پرسیدند: آیا چنین وضعی پیش خواهد آمد؟ پیامبر اکرم ص فرمود: آری و بدتر از آن!

بررسی سندی

روایت یکم بخشی از سخنرانی امیرمومنان ع در آخرین روزهای عمر خود در شهر بصره (یا کوفه) است. به گفته برخی، آخرین خطبه حضرت بود که به خطبه البیان نامور است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی ع می‌نویسد: خطبه البیان از سخنرانی‌های مشهور و منتسب به امیرمومنان ع است. نسخه‌های مختلفی از آن در دست است که در متن هریک زیادت و نقصانی وجود دارد. سید شریف رضی ع آن را در نهج البلاغه و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب در خطبه‌های مشهور آن حضرت نیآورده‌اند؛ هرچند جناب ابن شهر آشوب در کتاب خودش خطبه‌ای به نام افتخار را آورده که در نهج البلاغه یافت نمی‌شود و شاید همین خطبه باشد. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۷/۲۰۰)

این خطبه بسیار طولانی تنها در منابع متأخر یافت می‌شود. شاید دسترس‌ترین منبع آن،

کتاب الزام الناصب، نوشته مرحوم علی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ق) باشد. در این کتاب، سه نسخه و به عبارتی سه متن برای خطبه البیان آمده که هر یک با دیگری تفاوت‌های بسیاری دارند. برای دو نسخه نخست آن، منبعی ارائه نشده و نسخه سوم را به کتاب الدر المنظم فی السِّرِّ الاعظم نوشته «محمد بن طلحه شافعی» (م ۶۵۲ق) منتسب می‌کند که وی از عالمان اهل تسنن و دوستداران اهل بیت است. (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ۲/۲۳۲)

افراد نامبرده در سند حدیث، همگی مجهول هستند؛ فقط «طوق بن مالک» شناخته شده است که در جوامع حدیثی، هیچ روایتی از او نقل نشده و یکی از فرماندهان هارون الرشید بود که در سال ۲۱۶ق از دنیا رفت. (الطبری، ۱۳۸۷: ۸/۳۲۳؛ الیعقوبی، بی تا: ۲/۴۲۴)

مهم‌تر از سلسله سند، راوی اصلی «عبدالله بن مسعود» است که چند نکته درباره وی شایان توجه است:

۱. وی پیش از خلافت امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفت و با توجه به صراحت خطبه که علی علیه السلام آن را پس از رسیدن به خلافت ظاهری در بصره یا کوفه ایراد کرده، نمی‌توان گفت که در زمان حیات ابن مسعود بیان شده است.

۲. بی‌شک میان ابن مسعود و شنونده خطبه، شخص یا اشخاصی وجود دارند که نام آن‌ها در سند نیامده است. این مطلب، جای هیچ گونه توجیهی درباره نادرستی سند خطبه باقی نمی‌گذارد.

۳. به اعتراف دانشمندان اهل تسنن، در باره عبدالله بن مسعود، وی هیچ‌گاه حدیثی از امام علی (علیه السلام) نقل نکرده است. (المزی، ۱۴۰۰ق: ۱۶/۱۲۱)

۴. وثاقت ابن مسعود هم نزد ما ثابت نیست، چون به گفته برخی، او در نقل حدیث دقت نداشت. (کشّی، ۱۴۹۰ق: ۳۸)

با این اوصاف و توضیحات، جای اعتمادی نسبت به سند این خطبه نمی‌ماند. نگارنده کتاب گرانقدر «بشارة الاسلام» می‌نویسد: مستند صحیحی برای این خطبه نیافتم و هیچ یک از محدثان بزرگ مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی (رحمة الله علیهم) آن را نقل نکرده‌اند. از سوی دیگر، علامه مجلسی (رحمة الله علیه) با وجود احاطه فراوان بر احادیث، این خطبه را در کتاب‌هایش نیاورده که نشانگر بی‌اعتمادی وی به این خطبه است. (آل حیدر، ۱۴۱۰ق: ۷۵)

روایت دوم

شیخ کلینی (رحمة الله علیه) از بزرگان حدیثی است. علی بن ابراهیم هم شیخ و استاد ایشان

و دیگر ثقات اصحاب حدیث است. هارون بن مسلم از یاران امام نهم و دهم است و نجاشی وی را ثقه می‌داند؛ ولی می‌افزاید: کان له مذهب فی الجبر و التشبیه. از گفته او روشن می‌شود که وی قبلاً از جبریون بوده و از آن نظر برگشته است. پس هارون بن مسلم هم ثقه است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۸) مسعدة بن صدقه هر چند عامی است؛ ولی علامه مجلسی بزرگ (رحمة الله علیه) می‌نویسد: من روایات مسعدة بن صدقه را دیده‌ام، همه اش اتقان دارد، روایات او بهتر از روایات جمیل بن دزّاج و حریر بن عبد الله سجستانی است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ق: ۱۴/۲۲۶) براین اساس، نباید روایت مسعدة بن صدقه را به سرعت رد کرد، چون متن روایت متقن است و از اتقان روایت گاه می‌توان پی به صدق روایت برد. (نقل از درس خارج اصول حضرت آیت الله سبحانی، ۹۳/۱۱/۲۸)

این روایت در قُرْبُ الإسناد از کتاب‌های روائی کهن امامیه تألیف عبدالله بن جعفر حمیری از علمای قرن دوم نقل شده است. احادیث این کتاب با واسطه کمتری از معصوم گزارش شده و سلسله سند کوتاه تری دارند. به همین دلیل نام قُرْبُ الإسناد بر آن نهاده‌اند. این شیوه گزینش احادیث از آن رو در خور توجه است که فزونی واسطه حتی اگر معتمد و مؤثّق هم باشند، احتمال اشتباه در نقل حدیث را افزایش می‌دهد.

تحلیل دلالی روایت یکم

موضوع این خطبه، پیشگوئی‌هایی درباره آینده و معرفی امیرمؤمنان علیه السلام از زبان خود آن حضرت، همچنین تبیین آخرالزمان و نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام است. فقیه نامدار میرزای قمی (رحمة الله علیه) به تفصیل درباره خطبة البیان و اشکالات آن سخن گفته؛ اما پس از ردّ انتساب خطبه به امام در پی توجیه آن برآمده است. (قمی، ۱۴۱۳: ق: ۷۹۲)

در سال‌های اخیر نیز علامه جعفر مرتضی عاملی، از مطالب این خطبه برآشفته و بخش مهمی از کتاب دراسة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء را به ردّ خطبة البیان اختصاص داده که برخی از ایرادات ایشان را مرور می‌کنیم:

۱. در خطبة البیان نام افرادی مانند عمر بن صالح و سلمان و مقداد و ابن یقظین آمده است؛ با آن که سلمان و مقداد، سال‌ها پیش از خلافت امام علی علیه السلام از دنیا رفتند و عمر بن صالح و ابن یقظین معاصر آن حضرت نبودند.

۲. در این خطبه کلمات مبهم یا بی معنای فراوانی وجود دارد؛ مانند انا مصحف الانجیل،

انا شعر الزبرقان، انا عنق السبطين، انا عطارذ التعطيل، انا ناسخ المری، انا غفران الشرطین ...!
 ۳. کلمات غلو آمیز و مطالب بیانگر عقیده حلول در خطبة البیان فراوان است؛ مانند انا
 علانية المعبود، انا الظاهر مع الانبياء، انا سبب الاسباب، انا الاول و الآخر، انا الظاهر، انا الباطن،
 انا واضع الشريعة ... !

۴. اغلاط دستوری و کلمات نادرست از نظر ادبیات عرب، همچنین ترکیب نادرست جملات
 در این خطبه بسیار به چشم می‌خورد. برخی کلمات، به صورت غلط با الف و لام آمده یا کلماتی
 فارسی مانند کیوان به خطبه راه یافته است!

۵. با این که روایات بسیاری قید زمان ظهور را مردود می‌شمرند، در متن سوم با ذکر علائمی
 عجیب برای ظهور، وقت آن را به سال ۱۱۸۴ ق تعیین می‌کند! (عاملی، جعفر
 مرتضی، ۱۴۱۲ق: ۷۵)

دو یادسپاری مهم

۱. اخبار هم مانند آیات، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مفصل،
 تنزیل و تأویل دارد، پس بر شخص منصف بایسته است که به مجرد دیدن حدیث یا خبری که
 ظاهرش در نظر او با اصول و قواعد همسویی ندارد، تأمل و تدبر بیشتر داشته باشد و فوراً کمر
 همت به انکارش نبندد. امام صادق علیه السلام فرمود: «ان کلامنا ینصرف علی سبعین وجهاً».
 (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۸۸)

۲. برخی عبارات به ظاهر غلو آمیز این خطبه را که به کتب معتبر شیعی مانند بصائر الدرجات
 از محمد بن حسن بن فروخ صفار (م ۲۹۰ ق) و البدء و التاريخ از مقدسی و تاریخ طبری و
 رجال کشی منتسب کرده‌اند؛ اگر مقصودشان فقط چند کلمه یا جمله از خطبه البیان باشد، در
 پاسخ باید گفت که آن‌ها را سید رضی در نهج البلاغة آورده است، ولی قطعاً سازندگان خطبه
 البیان، آن کلمات یا جملات را از نهج البلاغة یا منابع معتبر دیگر گرفته‌اند. (بیدآبادی، ش ۲۵،
 ص ۶۹)

آری بخش‌هایی از این خطبه را که در کتب معتبر آمده، بر فرض داشتن دیگر شرایط
 اعتبار متنی و سندی، به خوبی می‌توان پذیرفت، پس با توجه به سند و منبع ضعیف خطبه
 البیان و اشکالات اساسی آن، بزرگان علمای شیعه از انتساب این خطبه به امام علی علیه السلام
 خودداری کرده و در کتاب‌های خود نیآورده‌اند و بعضی آن را ساخته و پرداخته غالیان و
 صوفیان می‌دانند.

تحلیل دلالتی روایت دوم

در این روایت، نبود امر به معروف و نهی از منکر، از انحطاطات اجتماع برشمرده شده و دلالت آن بر اهتمام شارع نسبت به امر به معروف و نهی از منکر و عظمت آن روشن است. در جامعه‌ای که از یک سو، جوانانش موسیقی‌های شیطانی را می‌پسندند و شراب می‌خورند، از سوی دیگر، آشکارا گناه کرده و از قباحت آن می‌کاهند و برای جلوگیری از اعتراض‌های احتمالی، انواع توجیه و دروغ را نیز به کار می‌برند، «امر به معروف و نهی از منکر» جایگاه والایی نخواهد داشت. از پیامدهای ترک امر به معروف و نهی از منکر فروپاشی نظام خانواده است؛ چنانکه در روایت بدان اشاره شده است.

به فرموده امام علی علیه السلام: «بصبح الأمر بالمعروف ذليلاً والفاسق فيما لا يحب الله قوياً محموداً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/۳۸)؛ آمران به معروف در میان مردم، خوار خواهند بود و فاسقان و گمراهان مورد ستایش و احترام.

بانگاهی به روایات درمی‌یابیم که مهمترین ادله گسترش این گونه مفاسد، سه چیز است: ۱. ترک امر به معروف و نهی از منکر و معرفی منکر به جای معروف و معروف به جای منکر. (عارف، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

۲. اجرا نشدن حدود شرعی در باره گناهان جنسی که سبب تزلزل خانواده و فزونی طلاق می‌شود. (صافی، ۱۳۸۰: ۳/۳۵۸)

۳. بی توجهی به روزی حلال، درآمدهای نامشروع و توجه بیش از اندازه به شکم پرستی. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۲۶۰)

پیشگویی دوم: قیام جوانی خوش چهره به نام سید حسنی

به گزارش علامه مجلسی (رحمة الله علیه) جناب مفضل بن عمر درباره امام زمان علیه السلام و اوضاع آینده از امام صادق علیه السلام پرسید: «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا عن الحسين بن حمدان عن محمد بن اسماعيل و علي بن عبدالله حسني عن ابي شعيب و محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر قال سألت سيدي الصادق علیه السلام...؛ در بخشی از پاسخ امام آمده است: ... سپس حسنی که جوانی خوش چهره است، در اطراف دیلم قیام می‌کند و با صدای رسا می‌گوید: ای آل احمد! به داد گرفتار برسید؛ به داد کسی برسید که از اطراف ضریح ندا می‌دهد (یعنی خودش). گنج‌های خدا از طالقان به او پاسخ می‌دهند؛ گنج‌هایی که از جنس نقره و طلا نیست، بلکه مردانی هستند همانند پاره‌های آهن،

سوار بر اسب‌های سفید، در دستشان اسلحه است. ستمگران را می‌کشند و به کوفه در می‌آیند و بیشتر سرزمین‌ها را فتح می‌کنند و آن‌ها را برای فتوحات دیگر، دژ محکم قرار می‌دهند؛ سپس خبر ظهور امام مهدی علیه السلام به او و یارانش می‌رسد. اصحاب به سید حسنی می‌گویند: ای پسر رسول خدا! این شخص کیست که به قلمرو ما درآمده است؟ سید حسنی می‌گوید: برویم و ببینیم او کیست و چه می‌خواهد! به خدا سوگند! با آن که او می‌داند این شخص، مهدی است و او را می‌شناسد؛ ولی با این کارش می‌خواهد او را به اصحابش بشناساند. سید حسنی بیرون می‌آید و می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمد هستی، کجاست چوب دستی جدت رسول خدا و انگشترش و لباسش و زرهش که فاضل نام داشت و عمامه‌اش به نام سحاب و اسبش به نام یربوع و شترش به نام عضباء و قاطرش به نام دل‌دل و الاغش به نام یعفور و اسب اصیلش به نام براق، کجاست مصحف امیرمؤمنان؟ سپس امام آن‌ها را برای او می‌آورد و آن چوب دستی را در سنگ فرو می‌کند و فوراً به درختی سبز تبدیل می‌شود.

سید حسنی با این کارهایش در پی نمایاندن فضیلت و برتری امام مهدی (علیه السلام) به اصحاب خویش است تا با او بیعت کنند. حسنی می‌گوید: الله اکبر! ای پسر رسول خدا! دستت را دراز کن با تو بیعت کنیم؛ آنگاه حضرت دستش را دراز می‌کند و حسنی و لشکرش با او بیعت می‌کنند، مگر چهل هزار نفر از اصحاب مصاحف که معروف به زبیدیه بودند و در برابر وی می‌گویند: این کارها سحری بزرگ است.

دو لشکر (امام مهدی و سید حسنی) متحد می‌شوند و حضرت گروه منحرف (زبیدیه) را موعظه می‌کند و سه روز به حق، دعوتشان می‌کند؛ اما جز به فزونی طغیان و کفر آن‌ها نمی‌انجامد، از این رو امام دستور اعدام می‌دهد و هم آن‌ها کشته می‌شوند؛ سپس امام به اصحابش می‌فرماید: «قرآن‌ها را (از گردن آنها) نگیرید و رهایشان کنید، تا حسرتی باشد برای آنان، همان گونه که آن را تغییر دادند و تحریف کردند و به آن عمل نکردند...» (مجلسی، ۱۶/۵۳)

بررسی سندی

سند این روایت، از چند سو درخور بررسی و تأمل است:

۱. علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در آغاز می‌فرماید: «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا» یعنی در بعضی از نوشته‌های علمای شیعه روایت شده است که منبعش مشخص نیست.
۲. جناب نجاشی (رحمة الله علیه) درباره حسین بن حمدان می‌نویسد: «الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلیانی ابو عبدالله کان فاسد المذهب». (نجاشی، ۴۹:۱۳۶۵) شیخ طوسی (رحمة

الله علیه) ایشان را در شمار «من لم یرو عنهم» آورده است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۹۷).
ابن غضائری می‌نویسد: الحسین بن حمدان الحصینی الجنبلائئ ابو عبدالله کذاب فاسد
المذهب صاحب مقالة ملعونة لا یلتفت الیه. (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۶) ابن داوود نیز درباره اش
گفته: کان فاسد المذهب. (ابن داوود، ۱۳۸۳: ۲۳۳ و ۲۹۱).

علامه مامقانی نیز پس از گزارش سخنان شیخ نجاشی و شیخ طوسی و دیگران،
می‌نویسد: علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در الوجیزه او را تضعیف کرده
است. (مامقانی، ۱۳۴۹-۱۳۵۲: ۲۲/۲۹)

جناب ابطحی در دفاع از حسین بن حمدان می‌نویسد: شخصیتی مثل تلعبیری که از
چهره‌های معروف میان اصحاب و ثقه و مورد اعتماد است و طعنی درباره اش نیامده، از او
روایت نقل می‌کند که با کذاب و صاحب مقالة ملعونه بودن وی منافات
دارد. (ابطحی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۵۴)

در پاسخ به این سخن می‌توان گفت: جلالت تلعبیری جای شک ندارد؛ اما فقط نقل
اصحاب اجماع آن هم بر پایه برخی مبانی می‌تواند شاهدی بر وثاقت راوی پیشین باشد.

۳. ابی شعیب محمد بن نصیر (ابی شعیب و محمد بن نصیر): در سند روایت آمده است:
«عن ابی شعیب و محمد بن نصیر». در نسخه دیگر دارد: «عن ابی شعیب محمد بن نصیر» که
در هر دو احتمال، روایت دچار ضعف سندی است.

احتمال یکم: شاید روایت دو سند داشته باشد، «ابو شعیب» و «محمد بن نصیر». نام ابو
شعیب محاملی را جناب نجاشی (رحمة الله علیه) دو بار در کتابش آورده، در ترجمه اسم‌های
عنوان صالح بن خالد محاملی که کنیه اش ابوشعیب است و دیگری در کنیه‌ها که او را توثیق
کرده است. شیخ طوسی (رحمة الله علیه) او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام می‌شمارد و توثیقش می
کند.

گفتنی است که ابو شعیب مشترك است میان ثقه و غیر ثقه و مشخص نیست شخص مورد
نظر، کدام يك از آن دوست، پس سند درخور اعتماد نیست.

احتمال دوم: شاید طریق روایت یکی باشد و ابو شعیب، کنیه محمد بن نصیر باشد. جناب
کشی (رحمة الله علیه) درباره محمد بن نصیر می‌نویسد: عده‌ای محمد بن نصیر نمیری را از انبیا
شمردند، چون ادعای نبوت و نمایندگی امام حسن عسکری را کرد. وی به تناسخ معتقد بود و
درباره ابوالحسن (علیه السلام) غلو می‌کرد و به ربوبیت آن حضرت معتقد شد. او نکاح مرد با
مرد و محارم را حلال می‌دانست. شخصی او را در حال همجنس بازی و در حال مفعولیت دید

وبه سرزنش او پرداخت، محمد بن نصیر در پاسخ وی گفت: این کار لذت دارد و سبب تواضع و ترك تكبر است! (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۰).

از سوی دیگر، کسی برای محمد بن نصیر کنیه ابوشعیب را ذکر نکرده است؛ هرچند در الهدایة الکبری و مستدرک الوسایل چنین آمده است: ابو شعیب محمد بن نصیر (بدون واو).

تحلیل دلالی

سیدحسنی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است و در وصف او نوشته‌اند: جوان خوش سیمایی است که پیش از ظهور امام قائم علیه السلام از منطقه دیلم (گیلان) و قزوین، قیام خود را آغاز می‌کند. این جوان پرشور که از شیعیان خالص به شمار می‌آید، در سطحی فراگیر و با صدایی رسا مردم را به یاری آل محمد علیهم السلام دعوت می‌کند.

«نهضت سید حسنی» مخلصانه و رفتار و کردار و گفتارش با شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم همگون است. مردان شجاع بی شماری از مناطق مختلف به او می‌پیوندند و ضدّ ستم و تجاوز مبارزه می‌کنند. سید جوان به کمک یاران سلحشور خویش بر همه ستمگران پیروز می‌گردد و تا حدودی، عدالت و قوانین اسلامی را میان مردم برقرار می‌سازد. (قمی، ۱۳۸۲: ۲/۶۴۰)

سید حسنی وقتی با هم‌زمان خود وارد شهر کوفه می‌شود، به او خبر می‌دهند که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده است. او به حضور امام شرفیاب می‌شود و از محضر آن حضرت دلایل امامت و موازیث انبیا را می‌خواهد. امام صادق علیه السلام در پایان می‌فرماید: به خدا سوگند که این جوان (سیدحسنی) حضرت حجت را می‌شناسد و به خوبی یقین دارد که او امام حق است؛ ولی هدفش از این کار آشکار سازی واقعیت برای مردم و یاران خود است. آنگاه حضرت حجت علیه السلام دلایل و براهین را ظاهر می‌فرماید. در این هنگام، سید جوان تکبیرگویان دست خود را سوی آن حضرت می‌برد و با امام مهدی علیه السلام بیعت می‌کند و همراه دیگر هم‌زمانش، در زمره یاران حضرت قرار می‌گیرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۳/۱۵)

کوتاه سخن

بیش تر روایاتی که درباره «سیدحسنی» آمده، از نظر سندی یا متنی دچار اشکالند؛ از مجموع این روایات چند نکته قابل برداشت است:

۱. قدر متیقن، قیام شخصی به نام «حسنی» یکی از علائم ظهور است و روایات بیانگر اصل وجود چنین شخصی در حد استفاضه است؛ یعنی این اطمینان حاصل می‌شود که بعضی از این روایات، از معصومان علیهم السلام صادر شده است.

۲. تفصیلات بیانگر شخصیت و ویژگی‌های سید حسنی در روایات متفاوتی آمده است. برپایه برخی، در مکه کشته می‌شود، بر اساس بعضی دیگر، در راه عراق با امام بحث می‌کند یا در راه کوفه به امام می‌پیوندد. میان روایات یاد شده، حدیث صحیح‌السندی وجود ندارد، مگر یک روایت و روایات ضعیف هم با یکدیگر اختلاف داشتند، پس نمی‌توان به این تفصیلات معتقد شد و نمی‌توان مثبت یا منفی بودن، بر حق یا ناحق بودن او را ثابت کرد.

پیشگویی سوم: شهادت نماینده جوان با لقب «نفس زکیه»

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی چنین نقل می‌کند:

يقول القائم لأصحابه: يا قوم، ان اهل مكة لا يريدونني و لكني مرسل اليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي ان يحتج عليهم، فيدعورجلا من اصحابه فيقول له: امض الى اهل مكة فقل يا اهل مكة انا رسول فلان اليكم و هو يقول لكم: انا اهل بيت الرحمة و معدن الرسالة و الخلافة و نحن ذرية محمد و سلالة النبيين و انا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتز منا حقنا منذ قبض نبينا الى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا. فاذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام اتوا اليه فذبحوه بين الركن و المقام و هي النفس الزكية، فاذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: الا اخبرتكم ان اهل مكة لا يريدوننا...؛ (همان: ۵۲/۳۰۷)

قائم علیه السلام به یاران‌ش می‌فرماید: ای قوم من، مردم مکه مرا نمی‌خواهند، ولی برای آن که چنان که برای همانند من شایسته است، حجت را بر آنها تمام کنم، فرستاده‌ای به سوی ایشان می‌فرستم. سپس یکی از یاران‌ش را فرا می‌خواند و به او می‌فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آنها بگو ای مردم مکه من فرستاده حضرت مهدی علیه السلام به سوی شما هستم و او برای شما چنین پیغام فرستاده است که ما خاندان رحمت و جایگاه رسالت و خلافت هستیم، ما از نوادگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلاله پیامبران هستیم؛ به ما ظلم شده و آزار رسانده‌اند و ما را سرکوب کرده‌اند، از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا به امروز، حق ما را گرفته‌اند؛ از شما طلب یاری می‌کنیم، پس یاریمان کنید. وقتی سخن این جوان تمام می‌شود به او هجوم می‌آورند و در میان رکن و مقام او را سر می‌برند. چون خبر این ماجرا به امام مهدی علیه السلام می‌رسد، به یاران خویش می‌فرماید: آیا شما را خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند....

درباره نفس زکیه بیش از ۲۰ روایت در منابع حدیثی آمده است (الکافی، ج ۸، ص ۲۲۵؛ کمال‌الدین، ص ۶۴۹؛ مقاتل‌الطالبیین، ص ۱۷۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴ و ۲۳۴؛ بشارة الاسلام، ص ۱۰۰؛ الملاحم و الفتن، ص ۱۳۹)؛ ولی فقط در یک روایت

به جوان بودن وی اشاره شده که منبع اصیل آن، کتاب سرور اهل ایمان نوشته نیلی نجفی، ۱۴۲۶ق، صفحه ۵۱ است و علامه مجلسی (رحمة الله علیه) (بحار الأنوار، ج ۳، ۵۲، ۳۰۷) و شیخ حرعاملی (رحمة الله علیه) (اثبات الهداة، ۱۴۲۵ق، ۳، ص ۵۸۲) آن را از ایشان نقل کرده‌اند. سند روایت در کتاب سرور به جناب شیخ مفید (رحمة الله علیه) برمی‌گردد؛ ولی ایشان طرق روایت را ذکر نمی‌کند، از این رو روایت مرفوع و ضعیف است؛ هرچند متن آن قوی است. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (رحمة الله علیه) می‌نویسد:

سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، يظهر من صدر الكتاب انه منتخب من كتاب الغيبة للسيد بهاء الدين المذكور الذي كان مفصلاً... وكتبه بخطه ولم يسمه باسم و لما وجد بعض الافاضل الكتاب بخط السيد، استنسخه عن خطه بعينه و سماه بهذا الاسم... و اصل كتابه الغيبة... رتبها على ما وجدتها بخطه و سميتها سرور اهل ایمان فی علامت ظهور صاحب الزمان.

ایشان در ادامه می‌افزاید: مطالب این کتاب مشکل سندی ندارد و روایات آن صحیح است. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۲/۱۷۲)

آری اصل قتل نفس زکیه و علامت بودن آن برای ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مسلمات است. مستند ما در این مدعا تواتر روایات است؛ تواتر معنوی یا اجمالی یا یک مرحله پائین تر از تواتر، مستفیض است.

بر پایه چند روایت، این علامت از حتمیات است و روایات دیگر نیز نفی حتمیت نمی‌کنند. این دو دسته روایت را مثبتان می‌گویند که تعارضی باهم ندارند، زیرا دسته‌ای از روایات به اصل نفس زکیه اشاره دارند و دسته دیگر (بیش از ده روایت) اصل نفس زکیه و حتمیت آن را بیان می‌کنند، پس باهم تعارضی ندارند؛ اما در باره تفصیلات داستان نیازمند روایات صحیح و معتبر هستیم؛ وگرنه تنها وجود اصل نفس زکیه و حتمیت آن پذیرفتنی است.

تحلیل دلالی

نفس زکیه شخصی است به نام محمد ابن الحسن و به سبب عبادت فراوان و زهد و پاکی اش است، او را نفس زکیه نامیده‌اند. وی از فرزندان امام حسین علیه السلام و سید حسینی است؛ اما برخی به گمان این که نام حسن، نام جد اوست، وی را سید حسنی می‌نامند؛ در حالی که او با سید حسنی متفاوت است، زیرا سید حسنی کسی است که که وقتی به اذن خدا فرمان ظهور به حضرت بقية الله علیه السلام می‌رسد، او به وسیله بعضی از خواص حضرت متوجه می‌شود و نزد حضرت آمده و از ایشان توضیح می‌خواهد و آن حضرت ایشان را آگاه می‌کند؛ سپس پیش از

امام خروج می‌کند و به دست مردم کشته و سرش به شام فرستاده می‌شود.
(نعمانی، ۱۳۹۷:ق:۱۸۱)

همچنین با نفس زکیه‌ای که بر پایه روایات، در پشت کوفه به همراه هفتاد نفر از یارانش شهید می‌شود، (رضوانی، ۱۳۸۴:۵۲۳) بسیار تفاوت دارد. برخی نویسندگان معاصر، آن را به شهید حکیم و یارانش تطبیق داده‌اند که در نجف (پشت کوفه) شهید شده‌اند. (کورانی، علی، ۱۳۸۵:۱۳۹)

بر اساس روایت، هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که با یک صیحه آسمانی دعوتشان علنی و جهانی می‌شود، به یارانشان می‌فرمایند که مردم مگه مرا نمی‌خواهند، در حالی که برای هدایت فرستاده شده‌ام و شایسته است که شخصی چونان من این مطالب را برای ایشان بگویم تا برای آن‌ها حجت تمام شود؛ سپس یکی از یارانش را می‌طلبد و به ایشان می‌فرماید: برو نزد اهل مگه و به ایشان بگو: ای اهل مگه من فرستاده فلانی هستم و او به شما می‌گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه محمد ﷺ و سلاله پیامبرانیم. ما مظلوم واقع شده‌ایم و مردم به ما ستم کرده‌اند و ما را آواره ساخته‌اند و از هنگام رحلت رسول خدا ﷺ تا امروز حق ما غصب شده است. اکنون ما از شما چشم یاری داریم و از شما یاری می‌طلبیم، پس ما را یاری کنید.

وقتی او شروع به سخن می‌کند، مردم مگه بر او هجوم می‌آورند و او را میان رکن و مقام به شکل خاصی سر می‌برند. (مجلسی، ۱۴۰۳:ق:۵۲/۳۰۱)

از زمان هبوط آدم تا آن زمان، هیچ کس چنین بی‌احترامی به خانه کعبه نکرده است و در آن زمان برای اشرار نه عذر خواهی در آسمان می‌ماند، نه یآوری بر روی زمین. پانزده شب پس از این رخداد، قیام حضرت شروع می‌شود؛ همان گونه که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: انسان محترمی از قریش را در روزی محترم و در شهری محترم به قتل می‌رسانند. قسم به خدائی که دانه را شکافت و بشر را آفرید، پس از این جریان، از سلطنت ستمگران بیش از پانزده روز نمی‌ماند. حضرت پس از سه ماه و هفده روز که از ظهور گذشته و به اندازه کافی اطلاع رسانی و حجت را نیز بر مردم تمام کرده، فعالیتشان را آغاز می‌کنند. (طوسی، ۱۳۸۶:۷۷۹ و ۲۵۸)

پیشگویی چهارم: جوان بودن یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّبْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي تَحِيٍّ حُكَيْمِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: «أَصْحَابُ

المهدى عليه السلام لا كَهُولٌ؛ فيهم إلا مثل كحل العين و الملح فى الزاد و أقلّ الزاد، الملح...» (ابن أبى زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۵)؛ یاران حضرت مهدى عليه السلام جوانانى هستند که میان آنان پیرمرد به چشم نمى خورد؛ مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، کمترین چیزی است که در غذا ریخته مى شود.

بررسی سندی

در سند روایت یکم جناب حکیم بن سعد از اصحاب امام علی عليه السلام و از شرطه الخمیس حضرت بوده و کنیه اش ابویحیی است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۰؛ ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۵/۱۰۵) همچنین نام محمد بن علی صیرفی معروف به احول و ملقب به مؤمن طاق آمده که از ثقات و برجستگان اصحاب امام صادق عليه السلام است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۵)

۱. عمران بن ظبیان؛ ذهبی یکی از برجسته ترین علمای تسنن (م ۷۴۸ق) مى نویسد: «عَمْرَانُ بْنُ حِطَّانَ بْنِ ظَبْيَانَ السَّدُوسِيُّ الْبَصْرِيُّ مِنْ أَعْيَانِ الْعُلَمَاءِ، لَكِنَّهُ مِنْ رُوُوسِ الْخَوَارِجِ» (ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۴/۲۱۴)؛ عمران به حطان بن ظبیان السدوسی البصری، یکی از علمای برجسته است؛ اما او از پیشوایان و سران خوارج بود.

۲. عمرو بن أبی المقدام؛ جناب کشی (رحمه الله علیه) او را توثیق کرده است. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۳) بر پایه دیدگاه آیت الله خویی (رحمة الله علیه) اگر عمرو بن ثابت که کنیه او ابوالمقدام است، همان «میمون» باشد، مؤثق است و او نویسنده کتاب مسائل است که خبر امیرمؤمنان عليه السلام به مردی یهودی در آن آمده است. (خویی، ۱۳۷۲: ۱۳/۷۴ و ۱۲۹)

۳. محمد بن حسان رازی و ثاقتش ثابت نیست. آیت الله خویی رحمته الله علیه می فرماید: «فالرجل لم تثبت وثاقته، وإن كان ضعفه لم يثبت أيضاً و تضعيف ابن الغضائري لا يعتمد عليه؛ لأن نسبة الكتاب إليه لم تثبت»؛ (خویی، ۱۳۷۲: ۱۵/۱۹۱) ابوغضائری به ضعف وی

تصریح دارد؛ هرچند به کتاب ایشان و مطالبی که به ایشان نسبت می دهند، نمی توان اعتماد کرد و تضعیف محمد بن حسان رازی به استناد حرف او نیست؛ بلکه و ثاقتش برای ما ثابت نیست.

افراد دیگری هم در روایت هستند که مجهول و ناشناخته هستند: علی بن الحسین و محمد بن یحیی العطار و عبدالرحمن بن أبی هاشم، پس روایت از لحاظ سند ضعیف است.

تحلیل دلالی

هر انقلابی یارانی مناسب می طلبد و انقلاب جهانی امام عصر عليه السلام نیز از این قاعده مستثنا

نیست. بر پایه برخی روایات، یکی از ویژگی‌های مهم یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام، افزون بر ایمان راسخ و شجاعت و قدرتمندی، جوان بودن آنان است؛ چنان که در حدیث گذشته، تعداد یاران غیر جوان امام به مقدار سرمه در چشم و نمک در وسایل سفر بیان شده است. این تعبیرکنائی اشاره مستقیم دارد به کثرت یاران جوان در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام.

در برخی کتب روایی و تاریخی در توصیف این یاران خاص امام مهدی علیه السلام آمده است: «إِنَّهُمْ خُگَامِ الْأَرْضِ وَ عَمَّالِهِ عَلَيْهَا وَ بِهِمْ يُفْتَحُ شَرْقُ الْأَرْضِ وَ غَرْبُهَا.» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۴۴)

اصحاب خاص در عین جوان بودن، از دانش و بینش و توانش بایسته در امور اجرایی و مدیریتی برخوردارند و هریک به تنهایی می‌تواند یک کشور مستقل اسلامی و یک امت بزرگ محمدی را اداره کنند!

پیشگویی پنجم: لبیک شبانه جوانان شیعه به ندای آسمانی حضرت مهدی علیه السلام

أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام «بينا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نياماً إذا توافوا إلى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد فيُصبحون بمكة» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶)؛ هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام جوانان شیعه درحالی که روی پشت بام خانه‌هایشان در خواب به سر می‌برند، همگی در یک شب به ندای آسمانی آن حضرت لبیک می‌گویند و در همان شب بدون وعده قبلی سوی مکه می‌شتابند و بامدادان خود را به شهر می‌رسانند و امام خویش را زیارت می‌کنند و در خدمت آن حضرت قرار می‌گیرند.

بررسی سندی

۱. علی بن ابی حمزه؛ فقط روایاتی را که وی پیش از رویکرد به وقف نقل کرده، در خور اعتماد است و نشانه اش احراز نقل در زمان حیات امام صادق و امام کاظم علیه السلام است. درباره وثاقت و قبول روایات بطائنی، با توجه به واقفی بودن وی و انکار امامت حضرت امام رضا علیه السلام چند نظریه وجود دارد:

عدم توثیق؛ بر پایه نقل کشی (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳) علی بن حسن بن فضال، او را «کذاب و متهم» خوانده است. بیشتر رجالیان و فقیهان مانند سیدمرتضی علم الهدی و ابن غضائری و علامه حلی او را ضعیف شمرده و در استدلالات فقهی به روایات وی عمل نکرده‌اند؛ جز علامه

حلی که گاه به روایت او استناد کرده است. (کلباسی، ۱۳۳۲: ۹۶ و ۱۳۴ و ۱۳۵)
 توثیق؛ برخی با استناد به عمل اصحاب به احادیث او (طوسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۸۱) و نقل حدیث از او به وسیله محدثان یزرگی مانند ابن ابی عمیر و بزنطی که جز از ثقات روایت نمی‌کرده‌اند، نیز صاحب «اصل» بودن او و روایات منقول در ستایش وی، او را موثق دانسته‌اند. (مامقانی، ۱۳۴۹: ۲/۲۶۲) برخی مانند جناب کلباسی، وثاقت او را به دوران پیش از وفات امام کاظم علیه السلام و ضعف او را به دوره پس از آن نسبت داده که مذهب وقف را پایه گذاری کرده است و عقیده متأخر او را نشان عدم عدالت پیشین نمی‌داند. (کلباسی، ۱۳۳۲: ۱۵۱)

جناب محدث نوری (نوری، ۱۳۱۸: ۳/۶۲۳) معتقد است که بزرگان اصحاب، روایات بطائنی را، جز در مسائل مرتبط با مذهب وقف، تلقی به قبول کرده و او را در این گونه مسائل ثقه می‌دانستند. این نکته را از تعبیر شیخ طوسی در عدة الاصول (طوسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۸۰) می‌توان دریافت. بر اساس نظر اخیر، حتی در دوران وقف نیز از او استماع حدیث می‌شد؛ ولی با توجه به نهی شدید حضرت رضا علیه السلام از همنشینی با واقفی‌ها، نمی‌توان به این مطلب اعتماد کرد.
 آری اگر استماع روایات او پیش از وفات امام کاظم علیه السلام بوده، در شمار احادیث صحیح، وگرنه موثق خواهد بود؛ هر چند ابن فضال، به او نسبت کذب داده است.

۲. عبد الله بن حماد الأنصاری؛ جناب نجاشی وی از شیوخ اصحاب امامیه شمرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۸) ابن غضائری تعبیر ضعیف را به کار نگرفته و تنها در باره وی نوشته است: او تعدادی احادیث منکر دارد و صرفاً در مقام شاهد، می‌شود از وی روایت کرد. به تصریح وی، عبدالله بن حماد از هیچ یک از امامان، روایت مستقیم ندارد. (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۷۸).

۳. ابراهیم بن اسحاق الأحمري النهاوندي؛ جناب نجاشی درباره او می‌نویسد: «كان ضعيفا في حديثه متهماً». (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹) ابن غضائری درباره وی می‌نویسد: در حدیثش ضعیفی وجود دارد و در مذهبش «ارتفاع» (نوعی از عقاید مفوضه). سپس می‌افزاید: او احادیث صحیح و سقیم روایت می‌کرد و امرش آشفته و «مختلط» است. (ابن الغضائری، ۱۳۶۴: ۳۹)

۴. ابوسليمان احمد بن هوده؛ او از مشایخ محدث بزرگ جناب نعمانی (رحمة الله عليه) است و تلعبری (رحمة الله عليه) هم از او نقل می‌کند. ایشان را احمد بن نصر یا ابن نصیر نامیده‌اند. آیت الله خویی رحمته الله می‌نویسد: «احمد بن نصر همان احمد بن هوده است.» این نکته سودمند

است، زیرا ممکن است «احمد بن نصر» توثیق نداشته باشد، ولی «احمد بن هوذة» توثیق شده باشد که در این صورت مشکل حل خواهد شد. ایشان در ادامه می‌افزاید: «نامبرده ۸۷ بار در سند احادیث واقع شده است؛ اما از وثاقتش هیچ سخنی نمی‌گوید.» (خوئی، ۱۳۷۲: ۱/۳۴۸)

علامه مامقانی (رحمة الله علیه) درباره وی می‌نویسد: او در سال ۳۳۱ ق از تلعبیری حدیث نقل کرده و تلعبیری، شیخ اجازه اوست و در ۸ ذی الحجة ۳۳۲ ق نزدیک پل نهر روان درگذشته و نام او در کتاب رجال شیخ طوسی (رحمة الله علیه) نیز آمده است. روش رجالی شیخ این گونه است که نام همه اصحاب و معاصران امامان معصوم علیهم‌السلام را به ترتیب معاصر بودن بیان می‌کند؛ ولی هیچ تضمینی نمی‌دهد که اینان ثقة باشند. جناب مامقانی می‌نویسد: «من بیش‌تر از این چیزی نیافتم؛ ولی از همین مطلب بر می‌آید که ایشان از امامیه است، زیرا شیخ طوسی (رحمة الله علیه) نام ایشان را آورده؛ ولی از مذهبش، سخنی نگفته است. اگر انحرافی داشت - برای نمونه اگر زیدی بود - شیخ طوسی رحمته‌الله می‌گفت که وی مشکل دارد. از سوی دیگر، این شخص شیخ اجازه شماری از موثقان است و این سبب حسن بودن وی می‌شود.» (مامقانی، ۱۳۵۲: ۸/۱۸۶)

فرزند بزرگوار علامه مامقانی (رحمة الله علیهما) مبنای پدر را این گونه تقویت کرده که نعمانی و تلعبیری (رحمة الله علیهما) بارها از او نقل کرده‌اند و هارون بن موسی تلعبیری (رحمة الله علیه) شخصیتی بزرگوار و ثقه و به تعبیر نجاشی «وجهاً فی اصحابنا» است و شخصیتی مانند او از فرد معمولی نقل نمی‌کند. پس نقل دو نفر کفایت می‌کند. همچنین جناب نعمانی (رحمة الله علیه) را نیز نباید دست کم گرفت. جناب نجاشی (رحمة الله علیه) او را به «عظیم المنزله» می‌ستاید. بی شک نقل این دو بزرگوار شاهی بر قابل اعتماد بودن ایشان به شمار می‌رود. (پایگاه اطلاع رسانی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت؛ www.intizar.ir).

تحلیل دلالی

افزون بر پیشگام بودن جوانان در لیبیک گفتن به آن حضرت، داشتن حالت انتظار و گوش به زنگ بودن آنان پیش از ظهور، در این امر مهم استفاده می‌شود.

در روایات دیگری این اجتماع بی نظیر و با شکوه جوانان به اجتماع پاره ابرهای پائیزی تشبیه شده است. که گویا کنایه از سرعت اجتماع جوانان باشد: «بیناشباب الشیعه... یجمعون قزعا کتفریح الخریف من القبائل». امام باقر علیه‌السلام فرمود: «یجمعون بمكة علی غیرمیعاد قزعا کقزع الخریف»؛ «یجمعون فی ساعة واحدة قزعا کقزع الخریف». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰ و ۲۸۲)

پیشگوئی ششم: جوانان کف، یاران حضرت مهدی علیه السلام

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ يَزْفَعُهُ إِلَى الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ عليه السلام: «... وَ يَوْمَ الثَّلَاثِ يُفَرِّقُ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ تُقْبِلُ الرُّومُ إِلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ عِنْدَ كَهْفِ الْفِثِيَّةِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ الْفِثِيَّةَ مِنْ كَهْفِهِمْ مَعَ كُلِّيهِمْ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ مَلِيخَا وَ آخَرُ خَمْلَاهَا وَ هُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ عليه السلام». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۲۷۵)

به گزارش اصبع بن نباته، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «... پس از سه روز از ظهور و قیام قائم آل محمد علیه السلام عده‌ای از سپاهیان اسلام برای نبرد با رومیان سوی انطاکیه می‌روند. آنان صندوق مقدس را از غار انطاکیه بیرون می‌آورند که نسخه اصلی تورات و انجیل در آن است؛ سپس رومیان به طرف ساحل دریا، نزدیک غار «اصحاب کهف» هجوم می‌آورند. دراین هنگام، خدای والا جوانان کف را همراه سگشان از غار برمی‌انگیزد. دونفر از آن جوانان به نام‌های ملیخا و خملاها از پیروان و شاهدان و تسلیم شوندگان به امام مهدی علیه السلام خواهند شد.

بررسی سندی

۱. این روایت مرفوع است و در باره مراسیل محمد بن اسحاق قاعده‌ای دال بر حجیت نداریم؛ چنان که در باره جناب ابن ابی عمیر رضی الله عنه آمده است: «انه لایروی و لایرسل الا عن ثقة». (خوئی، ۱۳۷۲: ۱/۶۰) اصبع بن نباته هیچ مشکلی ندارد اما طریق و ناقل از اصبع معلوم نیست.

۲. آیا محمد بن اسحاق صحیح است یا اسحاق؟ اگر طبق گزارش سید علی بن عبد الحمید، جناب محمد بن اسحاق را موثق بدانیم، (نجفی، ۱۴۲۶ق: ۵۰) باز هم مشکل سند حل نمی‌شود، زیرا او میان ۳۰ نفر افراد ثقة و مجهول و ضعیف مشترک است. بر پایه نقل علامه مجلسی رحمته الله نام راوی اسحاق است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۲/۲۷۵). بر این اساس نیز مشکل سند حل نخواهد شد، چون میان صد و هفت نفر مشترک است. در نتیجه، روایت از نظر سند اشکال دارد.

تحلیل دلالی

جوانمردانی که پس از ۳۰۹ سال خواب بیدار شده بودند، در چشم مردم افراد مقدسی جلوه کردند که خداوند نظرخاص برایشان روا داشته است. مردم می‌خواستند تا جوانان غار را برای دنیای خود خرج کنند و از ایشان برای رسیدن به شهرت و رونق تجارت و ترقی شهرشان استفاده کنند، لیکن آنان بر خواسته مردم تن ندادند و بر دنیا پشت کردند و از خدای بزرگ،

طلب مرگ کردند. شاید در آن لحظه این آرزو را در دل پروراندند که خدا زندگی در عرصه زمین را در دولت کرامت مدار حق روزی آنان گرداند تا شاهد شکوه و عظمت ایمان و اسلام در پهنه زمین باشند و از خوان پر برکت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بهره‌مند گردند. بر این اساس آنان دیگر در خواب نیستند و از دنیا رحلت کرده‌اند اما در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام برمی‌گردند و از یاران ایشان به حساب می‌آیند. آنان از خدای والا خواستند و دعای آنان نیز مستجاب شد و این عده از ۳۱۳ نفری خواهند بود که در روز نخست ظهور با امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بیعت می‌کنند. (ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۲۰۳)

اگر چنین دعا و آرزویی هم نبود، یکی از الطاف خاص الاهی به جوانمردان کهف، می‌تواند این هدیه الاهی باشد که در دولت قائم آل محمد علیهم السلام برانگیخته شوند و در رکاب حضرتش باشند. امام صادق علیه السلام هنگام برشمردن یاران حضرت از اصحاب کهف نیز نام می‌برد: «اصحاب الکهف سبعة نفر مکسلمینا و اصحابه.» (مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق: ۵/۲۷۳)

پیشگوئی هفتم: جوان بودن مهدی علیه السلام در زمان ظهور

و عن أبي عبد الله الحسين بن علي عليه السلام، أنه قال: لو قام المهديّ لأنكره الناس؛ لأنه يرجع إليهم شاباً موقفاً، وإن من أعظم البليّة أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً و هم يحسونه شيخاً كبيراً. (مقدسی شافعی سلمی، ۱۴۲۸ق: ۶۹)

امام حسین علیه السلام درباره آن حضرت فرمود: «هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مردم او را انکار می‌کنند، زیرا او به صورت جوان ظاهر می‌شود. بزرگترین امتحان الاهی این است که امامشان در سن جوانی خروج می‌کند؛ در حالی که تصور مردم این بود که او پیرمردی سالخورده است، بر این اساس به شک و توهم دچار می‌شوند.

بررسی سندی

در منبع یاد شده سندی برای حدیث نیامده است، بر این اساس از مراسیل به شمار می‌رود.

تحلیل دلالی

در روایاتی که به مقطع سنی خاص حضرت اشاره دارند، واژه‌های «فی صورة» و «منظر الشبان» و «شاب المنظر» و «بعد کبر السن» و «فی سن الشیوخ» آمده که به شمایل و شکل ظاهری اشاره دارد و سن طبیعی خاصی منظور نیست؛ بلکه حضرت را دارای سن طولانی می‌داند. این روایات به ظاهر حضرت در زمان ظهور اشاره دارد که هر چند صراحتاً سن حضرت در وقت ظهور بیان نشده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲، ۳۷۶ و ۶۵۲)

در باره ظهور جوان گونه امام مهدی علیه السلام می‌توان به نمونه‌های تاریخی مراجعه کرد. قدرت خدای والا و شگفتی‌های جهان آفرینش به گونه‌ای است که این مسئله برای افراد معمولی نیز رخ داده است. نصر بن دهمان که یکی از سالخوردگان قبیله «غطفان» و عمرش از صد و نود سال گذشته و قدش خمیده و عقلش از دست رفته بود، بار دیگر به جوانی بازگشت و موهایش سیاه شد. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ۲/ ۵۵۵)

ظهور همراه با طراوت جوانی، یکی از چشمه‌های قدرت پروردگار انسان است و هر کس قدرت بی‌کران خدای توانا را باور داشته باشد، هرگز در این باره شک نمی‌کند. همه تردیدها از ضعف ایمان به قدرت بی‌کرانه و بی‌کناره خدای دانا و تواناست.

نتیجه‌گیری

از مجموع بحث‌های گذشته به این نکته مهم می‌رسیم که، گویا چهارچوب قیام حضرت مهدی علیه السلام و اساس این حرکت سرنوشت ساز را، همت والای ۳۱۳ جوانی که دارای ایمان راسخ و علم و قدرت و درایت کافی هستند و مسئولیت خطیر اجرایی، دفاعی و سازماندهی این نهضت اسلامی جهانی، بیش از همه، بر دوش پرتوان جوانان جان برکف و متقی و دارای نبوغ سرشار، سنگینی خواهد کرد.

این مهم به سبب ساختار پرتحرک و ماهیت پویای این حرکت تکامل یافته انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) در طول تاریخ است که هرگز ضعف و سستی، تنبلی و فرسودگی در آن راه نمی‌یابد. براین اساس، اگر از میان پیرمردان هم کسانی بخواهند در این حرکت و قیام شرکت کنند و در آن سهیم باشند، پیش از هر چیز باید خود را به اوصافی که ویژه جوانمردان و جوانان پاک سرشت و با ایمان (ایثار و مقاومت، عشق و شور، تحرک و شیدایی) مسلح سازند. به امید درک آن روز دلنشین!

منابع

- آل حيدر، سيد مصطفى، ١٤١٠ق، بشارة الاسلام، تهران، مؤسسة البعثه.
- انورى، حسن، ١٣٩٠، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- ابن بابويه، محمد بن على، ١٣٩٥ق، كمال الدين وتمام النعمه، تهران، اسلاميه.
- ابن الغضائرى، احمد بن حسين، ١٣٦٤، رجال ابن الغضائرى، قم، مؤسسه اسماعيليان.
- ابن داوود، حسن بن على، ١٣٨٣، رجال ابن داوود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم، ١٣٩٧ق، الغيبة نعمانى، تهران، صدوق.
- ابن طاووس، على بن موسى، ١٣٩٨ق، الملاحم والفتن فى ظهور الغايب المنتظر، قم، الشريف الرضى.
- ابطحى، محمد على، ١٤١٧ق، تهذيب المقال، قم، نگارش.
- الطبرى، ابوجعفر، ١٣٨٧، تاريخ الطبرى، بيروت، دار التراث: اليقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بى تا، تاريخ اليقوبى، بيروت، دارالصادر.
- المزى، يوسف بن الزكى، ١٤٠٠ق، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- بيد آبادى، مسعود، ش ٢٥، فصل نامه علوم حديث، نگاهى به خطبة الافتخار، قم، دار الحديث.
- تهرانى، آقا بزرگ، ١٤٠٨ق، الذريعه، قم، اسماعيليان.
- حر عاملى، محمد بن حسن، ١٤٢٥ق، اثبات الهداه، بيروت، أعلمى.
- خويى، ابوالقاسم، ١٣٧٢، معجم رجال الحديث، قم، الثقافة الإسلامية.
- رضوانى، على اصغر، ١٣٨٤، موعود شناسى، قم، انتشارات مسجد جمكران.
- ذهبى، محمد بن أحمد، ١٤١٧ق، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرساله.
- صافى، لطف الله، ١٣٨٠، منتخب الأثر، قم، مكتبة آية الله الصافى الكليبايگانى.
- طوسى، محمد بن الحسن، ١٣٧٣، رجال الطوسى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
- طوسى، محمد ابن الحسن، ١٤١١ق، الغيبة شيخ طوسى، قم، مؤسسه معارف اسلامى.
- طوسى، محمد بن حسن، ١٤٠٣ق، عدة الاصول، قم، محمد مهدى نجف.
- عارف، على اكبر، ١٣٨١، نگرشى براخبار وعلائم ظهور حضرت مهدى عليه السلام، قم، دارالنور.
- عاملى، جعفر مرتضى، ١٤١٢ق، دراسة فى علامات الظهور، قم، منتدى جبل العامل الاسلامى.
- قمى، ابوالقاسم، ١٤١٣ق، جامع الشتات، تهران، مؤسسه كيهان.
- قمى، شيخ عباس، ١٣٨٢، منتهى الآمال، قم، نسيم حيات.

- قندوزی، سلیمان، ۱۴۱۶ق، ینابیع المودة لذوی القربی، قم، دار الاسوة للطباعة و النشر.
- کلباسی، ابوالهدی، ۱۳۳۲، سماء المقال فی تحقیق علم الرجال، قم، محمد علی روضاتی اصفهانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، الإسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کورانی، علی، ۱۳۸۵، عصر ظهور، ترجمه: مهدی حقی، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضه المتقین، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی.
- مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، ۱۴۲۸ق، عقد الدرر، قم، مسجد مقدس جمکران.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- مامقانی، عبدالله، ۱۳۴۹-۱۳۵۲، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی نجف.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی، علی عبدالکریم، ۱۴۲۶ق، سرور اهل ایمان، قم، دلیل ما.
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۳۱۸ق، مستدرک الوسائل، تهران، چاپ سنگی.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، ۱۴۲۲ق، الزام الناصب، بیروت، موسسه الأعلمی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی